



فرهنگ سیاسی تبعی
و اقتدارگرایی در ایران
(۱۳۳۶-۱۳۵۷)

دکتر وحید سینیایی
عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد
زهرامظفری پور



سرشناسه: سند احمد، ۱۳۳۹-

عنوان و نام پدیدآور: رانت، فرهنگ سیاسی تبیی و اقتدارگرایی در ایران (۱۳۳۶-۱۳۵۷) / سید علی میرزا هرا مقلری پور.

مشخصات نشر: مشهد: بهنشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۳۶.

مشخصات ظاهری: ۹۱ ص.

فروست: بهنشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۳۶.

شابک: ۸-۲۷۸۴-۲-۹۱-۷۸-۹۱

وضعیت فهرست‌نویسی: بیا

یادداشت: کتابخانه.

موضوع: نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- جنبه‌های اقتصادی -- تاریخ -- قرن ۱۴

Petroleum industry and trade -- Iran -- Economic aspects -- History -- 20th century

موضوع: رانت، جویی

Rent (Economic theory)

موضوع: فرهنگ سیاسی -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴

Political culture -- Iran -- History -- 20th century

شناسه افزوده: هرا، زهرا، ۱۳۵۸ -

شناسه افزوده: بهنشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

شناسه افزوده: Behnashr (Astan Quds Razavi Publications)

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۹۶س۹۳/الف/HD۹۵۷۶

رده‌بندی دیویی: ۳۳۸/۲۷۲۸۲-۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۳۲۴۴۲



به نشر
انتشارات آستان قدس رضوی

رانت، فرهنگ سیاسی و اقتصادگرایی در
ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۰)

۲۲۷۹

دکتر وحید سینا و ز. رامنه، ی. پور

طراح جلد و صفحه: رضا مهدیان

نوبت چاپ: ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قطع: رقعی

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۲-۲۷۸۴-۸

حق چاپ محفوظ است.
به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

قیمت ۱۲۰,۰۰۰ ریال

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار سجاد، خیابان میلاد، ص.ب. ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹

تلفن و دورنگار: ۳۷۶۵۲۰۰۸

دفتر تهران: تلفن و دورنگار: ۸۸۹۶۰۴۶۶

نشانی اینترنتی: www.behnashr.com | پست الکترونیکی: publishing@behnashr.com

فهرست مطالب

۷	 مقدمه
۱۵	 فصل نخست: رویکردهای اقتصادی به دولت
۱۶	 دولت
۱۷	 مفهوم دولت
۲۰	 نظریه‌های متفاوت درباره دولت
۲۳	 نظریه‌های اقتصاد سیاسی
۲۳	 دولت طبقاتی
۳۰	 نظام جهانی و دولت وابسته
۳۵	 فصل دوم: نظریه دولت رانتیر و کاربردهای آن
۳۶	 رانت
۳۸	 دولت رانتیر
۴۱	 نقدهایی بر نظریه دولت رانتیر
۵۳	 فصل سوم: دولت و درآمدهای نفت در ایران
۵۴	 سهم نفت در درآمدهای دولت
۶۲	 آثار و پیامدهای رانت بر دولت
۶۲	 خودمختاری و استقلال از جامعه
۶۴	 تبدیل دولت به توزیع کننده رانت
۶۵	 گسترده شدن و رشد دیوان سالاری
۶۶	 بی‌نیازی از نهادهای دموکراتیک
۶۹	 آثار و پیامدهای رانت بر اقتصاد

۶۹	تضعیف فعالیت‌های مولد.....
۷۰	افزایش واردات و رشد مصرف‌گرایی.....
۷۱	گسترش بخش عمومی اقتصاد.....
۷۲	آثار و پیامدهای رانت بر جامعه:.....
۷۲	وابسته‌شدن گروه‌های اجتماعی به دولت.....
۷۵	تحرك اجتماعى قابل توجه عمودى و افقى.....
۷۷	فصل چهارم: سیاست‌گذاری و نهادسازی فرهنگی.....
۷۸	سیاست‌ها و برنامه‌ریزی فرهنگی.....
۸۱	سازمان‌ها و نهادهای برنامه‌ریزی فرهنگی.....
۸۵	نهادهای و ابزارهای انتقال اقله‌ی فرهنگى سیاسى.....
۸۶	نظام آموزشی عمومی و متون رسمی.....
۸۹	مراکز فرهنگی دولتی و رسانه‌های رسمی.....
۹۵	فصل پنجم: بازتولید فرهنگ سیاسى تبعى.....
۹۶	فرهنگ سیاسى.....
۹۹	رانت، ابزار بازتولید فرهنگ سیاسى تبعى.....
۱۰۷	فرهنگ سیاسى ایرانیان.....
۱۱۲	ترویج و ویژگی‌های تبعى فرهنگ سیاسى:.....
۱۱۵	اقتدارگرایی.....
۱۱۸	حامی‌پروری.....
۱۲۲	شاهپرستی.....
۱۳۱	أسطوره‌سازی و باور ظلُّ اللهی پادشاه.....
۱۳۴	نتیجه‌گیری پایانی.....
۱۳۷	کتاب‌نامه.....

کشف نفت در ایران و بخش‌هایی از جهان توسعه‌نیافته و استخراج آن در مقیاس تجاری در اوایل قرن بیستم، اهمیت روزافزون و استراتژیک آن در اقتصاد کشورهای صنعتی و روابط این کشورها با کشورهای تولیدکننده از سویی و راهیابی درآمدهای نفت به اقتصاد کشورهای صادرکننده از سوی دیگر، پرسش‌هایی را از میانه قرن بیستم دربارۀ آثار درآمدهای نفت بر سیاست خارجی؛ سرشت، ساختار و کارکردهای دولت در کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت برانگیخت. این پرسش‌ها نخست بیشتر متوجه سیاست‌های کشورهای غربی، جایگاه و موقعیت کشورهای صاحب نفت در سیاست خارجی، کشورهای صنعتی و اقداماتی بود که آن‌ها در کشورهای صاحب نفت برانگیختند و تسلط و بهره‌برداری از نفت و منافع سرشار آن به اجرا می‌گذاشتند. در واقع در این دوران پژوهشگران مستقل و منتقد و نیز سیاستمداران ملی‌گرا و استعمارستیز بیشتر به نقش نفت در ایجاد و تداوم روابط استعماری و چگونگی خلع ید از کمپانی‌های غربی و اعمال حاکمیت ملی بر منابع نفت می‌اندیشیدند. آنان باور داشتند که کلید دستیابی از روابط استعماری، دستیابی به سرمایه و منابع مالی لازم برای پیشرفت و توسعه، پایان بخشیدن به امتیازها و الغای قراردادهایی است که استعمارگران و کمپانی‌های نفتی بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند. گام نخست در این مسیر، اصلاح قراردادهای استعماری و دستیابی به قراردادهای بهتر بود. این تلاش‌ها سرانجام به مبارزه برای الغای قراردادهای امتیاز و عقد قراردادهایی انجامید که نماد حاکمیت و تسلط دولت‌ها بر منابع خود بود (سینایی، ۱۳۸۹: ۲۳۱-۲۶۲). این همه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ روی داد تا آنجا که دهه ۱۹۷۰، دهه تسلط دولت‌های صادرکننده نفت و اوپک^۱، نهاد بین‌المللی که

این دولت‌ها در سال ۱۹۶۰ تأسیس کرده بودند، بر بازار جهانی نفت دانسته شد. اما تسلط دولت‌ها بر منابع خویش و افزایش درآمدهای کشورهای صادرکننده نفت، در مواردی وابستگی اقتصاد آن‌ها را به کشورهای صنعتی بیشتر کرد، هرچند آثار سیاسی و اجتماعی این درآمدها متفاوت و در مواردی متناقض بود. به این ترتیب، با وجود گسترش جنبش‌های ملی و در اختیار گرفتن مدیریت منابع نفت توسط دولت‌ها، پرسش‌های پیشین - هرچند در قالب‌های نو و چه بسا دقیق‌تر و مشخص‌تر - و البته پرسش‌های جدید درباره تأثیر نفت بر سیاست و روابط خارجی دولت و نیز وابستگی داخلی کشورهای نفت‌خیز کماکان به قوت خود باقی بودند و یا به تازگی مطرح شدند. در واقع، به دنبال تسلط دولت‌های صاحب نفت بر منابع خود، کاهش نقش کمپانی‌های بزرگ نفتی در بازار جهانی، این بار پرسش‌ها بیشتر درباره ساز و کار چگونگی اثرگذاری نفت بر سیاست و روابط خارجی کشورهای صاحب نفت و نیز پیامدهای درآمدهای نفتی بر سیاست در کشورهای صادرکننده نفت متمرکز شد. به این ترتیب، اگر رویکرد پرسش‌های موج اول در فضای مبارزات ناسیونالیستی و ضد استعمار بیشتر معطوف به سیاست‌ها و اقدامات کشورهای صنعتی مصرف‌کننده نفت بود، پرسش‌های موج دوم در پایان عصر نهضت‌های ناسیونالیستی، بیشتر بر سیاست و فعالیت کشورهای تولیدکننده نفت متمرکز یافت. این بار نه «دولت‌ها و کمپانی‌های خارجی و استثمارگر غربی» بلکه «رهبران جبار و فاسد» و «ساختارهای منحط داخلی» را متوجه «نفت» به پرسش گرفته شدند. پژوهش‌ها و مطالعات تاریخی و سیاسی چندی به عمل آمد تا علل عقب ماندگی کشورهای صادرکننده نفت به رغم درآمدهای سرشار نفتی توضیح داده شود. در این پرسش‌ها به نقش نفت و درآمدهای نفتی در استقلال دولت از جامعه و طبقات اجتماعی و ایجاد نظام‌های اقتدارگرا توجه ویژه‌ای

شد. انباشت این پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که به آن‌ها داده شد سرانجام در نظریه دولت رانتیر سامان گرفت و در چارچوب آن، تبیین‌های متنوع و پرشماری درباره مشکلات، بحران‌ها و تحولات کشورهای نفتی از جمله ایران ارائه شد. این تبیین‌ها راهگشا بودند، اما در آغاز مهم‌ترین کاستی آن‌ها، رهیافت تک‌متغیری و رویکرد موجبیت‌گرایانه آن‌ها بود.

نخستین بار حسین مهدوی در مقاله «الگوها و مشکلات توسعه اقتصادی در دولت‌های رانتیر» با ارائه آمار و ارقام، نظریه دولت رانتیر را برای تبیین ماهیت دولت مدرن ایران در سال‌های سلطنت محمدرضا شاه به کار برد. مهدوی می‌نویسد:

دولت محمدرضا شاه به‌ویژه در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی از بسیاری جهات با دولت‌های قبل از خود تفاوت‌های چشمگیری داشته است. بسیاری از این اختلافات، عمدتاً به‌خاطر متکی بودن به «آرام»‌های نفتی بوده است. در حالی که دولت‌های قبل از محمدرضا شاه در تأمین هزینه و بودجه لازم دولت، به جامعه داخلی شدیداً نیازمند بودند با افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در دهه ۱۳۵۰، دولت پهلوی به یک دولت تحصیلدار تمام عیار تبدیل شد. در این شرایط، شاهد کاهش مستمر درآمد دولت از درآمدهای مالیاتی، گسترش بیش از اندازه بوروکراسی، استقلال بسیار زیاد دولت از جامعه و کاهش مقبولیت و مشروعیت دولت و شخص شاه در رأس حکومت هستیم (mahdavi, 1970:441).

پس از مهدوی، اندیشمندانی مانند حازم بیلاوی^۱ و جیاکومو لوسیانی^۲ در کتاب «دولت رانتیر» به بررسی ساختاری دولت‌های رانتیر و تعریف مفهومی واژه‌ها و آثار مرتبط با آن پرداختند. به گفته آن‌ها، دولت رانتیر چهار ویژگی دارد: ۱- دریافت‌کننده اصلی رانت است و به‌طبع اساسی‌ترین نقش را در توزیع و هزینه‌کردن رانت‌ها

بر عهده دارد، ۲- سهم درآمدهای حاصل از رانت، بیش از ۴۲ درصد کل درآمدهای دولت است، ۳- گروه بسیار کوچکی از افراد جامعه در تولید اکثر ثروت و درآمدهای آن نقش دارند و ۴- منبع رانت‌ها خارجی است؛ یعنی این که حاصل کار و فعالیت تولیدی اقتصاد داخلی نیست (بیلاوی، ۱۹۸۷: ۱۱).

لوسیانی در مقاله «درآمدهای ثابت نفتی؛ بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی» به مسئله ارتباط دولت رانتیر با دموکراسی پرداخت. به نظر او، دولت‌های رانتیر به واسطه درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی و زیرزمینی و دریافت نکردن مالیات حاضر به پاسخ‌گویی به مردم نیستند؛ افزون بر این، به علت داشتن قدرت انحصاری در استفاده از رانت، از آن برای حفظ و تداوم استبداد و قدرت انحصاری خود استفاده می‌کنند. نخبگان حاکم با بهره‌گیری از درآمدهای بادآورده و از طریق تزریق پول به جامعه، در شرایط ضروری می‌توانند با سهولت بیشتری مخالفان را قانع و بحرانی را موقت کنند (لوسیانی، ۱۳۷۴: ۴۲۶).

پس از آن، برخی از صاحب‌نظران با جنبه‌های دیگری از نظریه دولت رانتیر پرداختند. میک مور^۱ به ارتباط حاصل از رانت با گسترش منازعات و افزایش احتمال وقوع جنگ‌های داخلی در دولت‌های رانتیر توجه کرد. او با تأکید بر باور رایج نظریه دولت رانتیر درباره این که اتکا به درآمدهای بادآورده موجب می‌شود تا تعهد متقابل دولت و شهروندان از طریق پرداخت مالیات در برابر نظام نمایندگی محقق نشود، استدلال می‌کند که تفاوت فرآیند شکل‌گیری دولت-ملت در دولت‌های رانتیر با کشورهای اروپایی موجب گسترش منازعات سیاسی در دولت‌های رانتیر می‌شود. او می‌نویسد:

دسترسی دولت‌های رانتیر به درآمدهای حاصل از کمک‌های خارجی و یا رانت حاصل از فروش منابع زیرزمینی، با پیامدهایی نظیر استقلال دولت از شهروندان،

ضعف بوروکراسی و نظامی شدن سیاست همراه می شود و در نهایت، خطر خشونت و منازعه سیاسی را افزایش می دهد (مور، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

محمدعلی همایون کاتوزیان، تدا اسکاچپول^۱ و امیر محمد حاجی یوسفی نیز مفاد، محتوا یا عین نظریه دولت رانتیر را -البته با اصلاحات و ابتکارهایی- برای توضیح دولت ایران را نحره تعامل و ارتباط آن با جامعه به کار برده اند. کاتوزیان پیدایش سرشت دولت پیشامدرن در ایران را نشأت گرفته از نظام آبیاری و تسلط بر منابع آب می داند. او معتقد است گسترده شدن مالکیت دولتی به دلیل کنترل انحصاری بر آب و زمین و در دوران -اسلام- باعث گسترش زیرزمینی از جمله نفت، به دولت ایران ماهیت فراطبقاتی بخشیده است. کاتوزیان بر این باور است که دولت محمدرضا شاه از اوایل دهه ۱۳۴۰ به بعد، ویژگی ریادی به درآمدهای نفتی پیدا کرد و خصلت فراطبقاتی آن تشدید و بر ویژگی های استبدادی آن افزوده شد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۷۹).

اسکاچپول در مقاله «حکومت تحصیلدار» اسلام شیعی در انقلاب ایران» با بررسی ماهیت مذهب شیعه و تحصیلدار بودن دولت ایران در آندهای کلان نفتی را که چهره غیردموکراتیک به دولت پهلوی بخشیده بود، زمینه ساز انقلاب ۱۳۵۷ می داند. به نظر او، دولت پهلوی به مثابه یک دولت رانتیر، دارای دوررنگی بود: از سویی شاه شخصی مستبد، قدرتمند، دارای ارتشی کاملاً مدرن و نیروی پلیس مخفی بود و از سوی دیگر، شرایط خاص رانتیری بودن دولت ایران، فاصله مردم را از دولت به طور روزافزون تشدید می کرد و از نفوذ شاه می کاست. اسکاچپول بر تأثیر ایدئولوژی شیعه در انقلاب ایران تأکید دارد. از دیدگاه وی، اسلام شیعی هم از نظرگاه سازمانی و هم از لحاظ فرهنگی برای ایجاد انقلاب علیه شاه، نقشی حیاتی بر عهده داشت. روحانیون انقلابی که تابع رهبری انقلاب بودند، عقاید سیاسی ای را تبلیغ کردند

که شاه را زیر سؤال برد و سپس شبکه‌ها، روش‌های اجتماعی و اسطوره‌های اصلی شیعه، به ایجاد هماهنگی در نهضت توده‌ای شهری و خلق اراده اخلاقی در آن برای مقاومت در مقابل اختناق و سرکوب مسلحانه کمک کردند (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۱۲۹)؛ به عبارت دیگر اسکاچپول بر تأثیر اسلام شیعی در وقوع انقلاب تأکید می‌کند اما در صحنه اقتدارگرایی در دولت پهلوی بر نقش انحصاری نفت تأکید دارد.

حاجی یوسفی نیز در کتاب «دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران» به تبیین دولت‌های تحصیلدار در کشورهای خاورمیانه پرداخته است. وی تحصیلدار بودن دولت پهلوی دوم را به عنوان یک واقعیت می‌پذیرد و با تأکید بر عوامل درون جامعه‌ای استدلال می‌کند. که مفهوم‌سازی دولت ایران به عنوان یک دولت تحصیلدار می‌تواند در فهم مباحث اقتصادی استقلال دولت پهلوی دوم و مداخله گسترده آن در اقتصاد یاری رساند. وی کافی نیست؛ چراکه علاوه بر تحصیلدار بودن دولت، شاه قدرت تصمیم‌گیری را با تمرکز انحصاری در اختیار خود داشت (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۶۰). در مقالات دولت رانتیر و سرمایه‌داری صنعتی در ایران» (ملکی، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۹)؛ «چیستی و کاستی نظریه دولت رانتیر» (شریعتی، ۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۲۲) و «نگاهی به پدیده رانت و رانت‌جویی» (سحاقی، ۱۳۸۴: ۲۱-۳۲) نیز به تأثیر درآمدهای نفتی بر دولت پهلوی پرداخته شده است.

سعید میرترابی از جمله پژوهشگرانی است که در زمینه مسائل سیاسی و اقتصادی نفت، دولت رانتیر و آثار و پیامدهای آن مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی ترجمه کرده یا به رشته تحریر درآورده است. «مسائل نفت ایران» (۱۳۸۴)؛ «نفت، سیاست و دموکراسی» (۱۳۸۷)؛ «بررسی مقایسه‌ای چارچوب‌های تحلیلی و روش‌شناختی مطالعات نفت و سیاست» (۱۳۸۸)؛ «نفت و دموکراسی در خاورمیانه» (۱۳۸۶) از جمله آثار وی است که در نگارش این کتاب از بیشتر آن‌ها بهره گرفته شده است. در بیشتر پژوهش‌ها و آثاری که درباره نفت و سیاست در ایران منتشر شده‌اند، نقش

درآمدهای نفتی در شکل‌گیری ساختارهای سیاسی در ایران به‌گونه‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند که گویی سرنوشت محتمل و اجتناب‌ناپذیر درآمدهای نفتی، اقتدارگرایی است؛ زیرا در نظریه دولت رانتیر و در چارچوب یک تبیین علی، درآمدهای نفت علت خودمختاری دولت و صعود اقتدارگرایی دانسته می‌شود. بی‌تردید رانت بر سرشت، ساختار و کارکردهای دولت تأثیر دارد اما آیا صرف وجود درآمدهای نفتی و تسلط دولت بر آن‌ها، به استقلال دولت از جامعه و اقتدارگرایی می‌انجامد؟ در دهه‌های گذشته، این پرسش ساده و پیش‌پاافتاده و پاسخ ازپیش‌آماده و برآمده از نظریه دولت رانتیر برای ردودن تردیدها و ابهام‌های پیرامون آن، با کفایت انگاشته می‌شد اما طولی نگذشت که با اثبات ابهام‌ها، چالش‌ها و یافتن موارد نقض، تلاش‌هایی برای حکم اصلاح نظریه دولت رانتیر آغاز شد. ما در چارچوب همین تلاش‌ها و با پذیرش اهمیت نقش درآمدهای نفتی در توضیح کارکردهای دولت و همزمان با عطف توجه به کاستی‌های نظریه دولت رانتیر معتقدیم برقراری اقتدارگرایی در کشورهای صاحب نفت در زمینه‌ای از توسعه‌نیافتگی سیاسی، وجود پیشینه‌ای از فرهنگ سیاسی تبعی و بازتولید ساختارهای سیاسی متناسب با آن صورت می‌پذیرد. بر این اساس، درآمد نفت نه عامل تعیین‌بخش بلکه تنها ابزار مناسبی برای مهندسی فرهنگی و بازتولید فرهنگ سیاسی تبعی و پایداری دستگاه سرکوب و تحقق اقتدارگرایی در این جوامع است. به این ترتیب، پایه‌های اختیالی دولت بر جامعه نه بر نفت بلکه بر فرهنگ و ساختارهایی استوار می‌شود که از گذشته در این جوامع وجود داشته و به کمک درآمدهای نفتی بازتولید و بازسازی شده‌اند.

در کتاب حاضر در این چارچوب، نقش دولت پهلوی در بازتولید وجوه تبعی فرهنگ سیاسی ایران و اقدامات آگاهانه آن برای مهندسی فرهنگی به کمک ابزارها و نهادهایی مانند نظام آموزشی، مراکز فرهنگی و رسانه‌های جمعی با بهره‌جویی از درآمدهای نفتی بررسی شده است. در فصل نخست مروری اجمالی به رویکردهای

اقتصادی به دولت شده است تا زمینه ورود به نظریه دولت رانتیر و کاستی‌های آن که مباحث فصل دوم را تشکیل می‌دهند، آماده شود. در فصل سوم به دولت، درآمدهای نفتی در ایران و آثار و پیامدهای رانت بر دولت، اقتصاد و جامعه پرداخته شده است. از آنجاکه به باور ما درآمدهای نفتی ابزار بازتولید فرهنگ سیاسی تبعی بوده‌اند - که نموده‌ها و نمادهای آن را می‌توان در گذشته‌های دور و نزدیک جامعه ایرانی یافت - در فصل چهارم سیاست‌گذاری‌ها و نهادسازی‌هایی توضیح داده شده است که در بست و چارچوب آن‌ها امکان بازتولید فرهنگ سیاسی تبعی فراهم می‌شود. سرانجام، نتیجه‌گیری به تألیف پایه‌های شکل‌گیری اقتدارگرایی در ایران؛ یعنی درآمدهای مبتنی بر فرهنگ سیاسی اختصاص یافته است.